

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

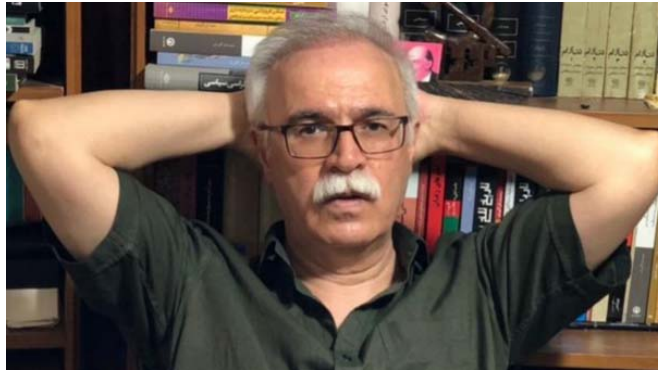
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو

۱۶ اپریل ۲۰۲۴



داکتر محمد قراگزلو

کبر کثیف Error 404

۷. صهیونیست‌ها بر روال زوال

درآمد. (مرور آنچه گذشت) با پوزش از رفقاء و خوانندگان، این سلسله مقالات به دلانلی نیمه تمام ماند. نیمه تمام به این سبب که در پایان بخش ششم وعده داده بودم که " این داستان خونین ادامه دارد...!" هر چند در همان شش بخش پیشین نیز آنچه در توان محدود نگارنده بود شامل صورت مسأله و تاریخچه موضوع و روند آن در کنار لحظه حال و چه باید کردها کم و بیش گفته شد. به طور خلاصه به آن دسته از رفقائی که در این مدت جويا و خواستار ادامه این مباحث و به ویژه "راه حل نهائی" مسأله فلسطین بودند تأکید کردم که رژیم صهیونیستی در کنار سازمان ملل (جون ۱۹۴۵) و نهادهای برتون وودز (۱۹۴۴) و بانک جهانی (۱۹۴۹) به عنون رکن سوم برتون وودز و پیمان های ناتو/ آتلانتیک شمالی (۴ اپریل ۱۹۴۹) و وارسا (۱۴ مه ۱۹۵۵) – در واکنش به تشکیل ناتو- و برخی دولت – ملت های جدید مانند جمهوری دموکراتیک المان (۱۹۴۹) و کمیته موقت خلق کوریای شمالی (فوریه ۱۹۴۶) و سپس جمهوری دموکراتیک خلق کوریا (سپتمبر ۱۹۴۸) همه و همه از نتایج صف بندی های جدید جهانی پس از جنگ جهانی دوم به شمار می روند. در این هیر و ویر امپریالیسم انگلستان با همدستی امپریالیسم امریکا و غفلت و ارزیابی غلط اتحاد جماهیر شوروی موفق به اشغال سرزمین‌های تاریخی مردم فلسطین شدند و از طریق نسل کشی و ترور پشستازان و انقلابیون فلسطینی "دولت" عمیقاً نژادپرست و مذهبی و ارتجاعی موسوم به "اسرائیل" را در منطقه علم کردند. (مه ۱۹۴۸) این دولت آخرالزمانی علاوه بر تناقض‌های درونی همچون وصله ای ناجور به منطقه چسبید تا ایالات متحد و بریتانیا صاحب پاسگاهی مستحکم باشند. در این سلسله مقالات با اشاره به نتیجه فاجعه بار جنگ های شش روزه ۱۹۶۷ و

جنگ اکتوبر یا رمضان (یوم کیپور) ۱۹۷۳ و به راست چرخیدن ساف و سازش مصر سادات و اردن و پیمان کمپ دیوید و تضعیف سازمان های انقلابی و کمونیستی از جمله جبهه آزادیبخش اشاره کردم که :

اول. با وجود دولت صهیونیستی هیچ گونه صلحی در منطقه ممکن نخواهد شد.

دوم. راهکار "دو دولت دو کشور" به دلیل نفوذ بیش از ۷۰۰ هزار زامبی در کرانه باختری و استقرار دهکده های امنیتی در این منطقه و گفتمان حاکم بر دولت های مختلف "چپ" و راست صهیونیستی و موضع ساکنان این مناطق - که از کودکی می آموزند "فلسطینی ها انسان نیستند" - غیرممکن است. حمایت ابلهانه امریکا و اروپا و روسیه و چین از این طرح در واقع "فریز" کردن مسأله فلسطین در همین حالت کنونی است. طرح دو دولت از استقرار یک شبه دولت غیرنظامی فلسطینی در کرانه باختری حمایت می کند که تازه پولیس آن نیز حق برخورد با ۷۰۰ هزار زامبی لانه کرده در خانه آنان را ندارد. مضاف به این که افراد رژیم صهیونیستی می توانند هر لحظه که خواستند وارد مرزهای این "دولت" کاغذی شوند و هر که را دوست داشتند بازداشت کنند. جالب این که برخی از "چپ" ها نیز از این طرح مضحک دو دولت دو کشور به عنوان "راه حل نهائی" حمایت می کنند.

سوم. گفتم با وجود افرادی همچون نتانیاهاو (حزب لیکود) و گالانت (حزب کولانو) و بتسالل اسموتریچ (حزب صهیونیست مذهبی) که به طور تمام قد اکثریت مطلق افکار عمومی فاشیستی حاکم بر جامعه سرزمین های اشغالی را نمایندگی می کنند صحبت کردن از دیپلوماسی و مذاکره - چنان که رفیق زنده یاد کمونیست فلسطینی غسان کنفانی گفته بود - "صحبت میان گردن و شمشیر است."

چهارم. در این مجموعه همچنین دلیل شکست محتوم راهکارهای جمهوری اسلامی - از راهبرد "راه قدس از کربلا می گذرد" تا رفرانوم - را نیز ارزیابی کردم و به واهی بودن آنها پرداختم.

پنجم. در نهایت نوشتم که تنها راه حل مسأله فلسطین بازگشت به مرزهای پیش از ۱۹۴۷ و استقرار تمام ساکنان فراری بعد از "نکبه اول" و خروج بدون استثنای همه اشغالگران "دو پاسپورتی" است که از این برهه به بعد وارد این سرزمین شده اند. ضرورت تحقق این هدف آرمانی را انکشاف مبارزه طبقاتی، ارتقای قدرت رزمی و سازمانی گروه های انقلابی و کمونیست، تضعیف تشکل های نیابتی و دست ساز (حماس و جهاد اسلامی)، ایجاد صف بندی های جدید منطقه ئی (رشد جنبش های کارگری و سوسیالیستی در خاورمیانه) و در نهایت تراشیدن دولت اشغالگر از بیخ و بن دانستم. همچنین اضافه کردم با توجه به مواضع محافظه کارانه دولت های قدرتمند عضو بریکس از چین و روسیه گرفته تا هند بعید است از این دولت ها جز و توهای بی نتیجه قطع نامه های شورای امنیت آبی برای مردم فلسطین گرم شود. با توجه به رشد و عروج جنبش های ضدکولونیالیستی به ویژه در افریقا و علیه امپریالیسم فرانسه می توان به شکل بندی یک جنبش جدید ضد اشغال در فلسطین امیدوار بود.

ادامه دهیم.....

روال زوال در دوران پسا ۷ اکتوبر

اینک و به اعتبار مرور آنچه گذشت بهتر می توانیم به دلایل شکست و زمینه های زوال زامبی ها بپردازیم و ابعاد سیاسی حمله راکتی و پهپادی جمهوری اسلامی به سرزمین های اشغالی را ارزیابی کنیم. تأکید من بر ارزیابی سیاسی موضوع به این سبب است که گذشته از فقدان صلاحیت نگارنده برای تحلیل ابعاد نظامی این حمله مسأله بسادگی این است که در هر جنگی حتا از این نوع - فعلاً موردی و تلافی جویانه و مقطعی - دو طرف مناقشه از پیروزی های چشمگیر تهاجمی و یا دفاع شگفت انگیز و دفع "جانانه" حمله صحبت می کنند. مضاف به این که به دلیل محدودیت

منابع خبررسانی و سلطه رسانه برتر کارشناسان متخصص امور نظامی هنوز در تخمین میزان موفقیت این عملیات تحلیل پدر مادر داری ارائه نداده اند که به استناد آنها بتوان "گد" ی آورد و خواننده را ارجاع داد.

از اینها گذشته و مستقل از نتایج "گیج کننده" این عملیات – به تعبیر تهران- یا "خنثا شدن و نابودی ۹۹ درصد راکت ها و پهپادها" – به ادعای صهیونیست ها – به نظر نگارنده داستان جدید شکست و آغاز فروپاشی رژیم اشغالگر نه از حمله راکتی پهبادی ۱۳ و ۱۴ اپریل جمهوری اسلامی بلکه از عملیات متهورانه پنج سازمان فلسطینی در ۷ اکتوبر شروع می شود. لازم به تأکید مجدد است که بررسی ماهیت حماس و جهاد اسلامی موضوع این مقاله نیست. هنوز از یاد نمی بریم که همین حماس بود که به دفاع از "ارتش آزاد سوریه" (یک سازمان پروامپریالیستی) و به دستور قطر و ترکیه دفتر خود در دمشق را علیه دولت اسد تخلیه کرد. پس ماجرای حماس همانند برای تحلیل متخصصان امور مرتبط با اخوان المسلمین و مشابه.

باری گفتم که شروع شکست زامبی ها را باید از تاریخ ۷ اکتبر بر آب بندی کرد. زمانی که ما از شکست صهیونیست ها در دوره عملیات پسا طوفان الاقصی صحبت می کنیم عده ای انگشت به در می کنند و نسل کشی بی سابقه زامبی ها و تخریب تمام ساختارهای مدنیت غزه را به رخ می کشند. کشتار بیش از ۳۶ هزار فلسطینی بی دفاع که ۷۰ درصد آنان زنان و کودکان بوده اند و به راه انداختن جوی خون در یک نوار ۳۶۵ کیلومتر مربع هر چه باشد پیروزی نیست. تخریب وحشیانه و هدفمند بیمارستان ها و مدارس و اردوگاه های محل استقرار پناهندگان و ویرانی خانه ها و کشتن امدادگران و روزنامه نگاران و پزشکان و پرستاران و مجروحان و تجاوز به زنان و بستن راه های امداد رسانی و قطع طریق غذا و آب و دارو به روی یک باریکه پیروزی نظامی نیست. مطلقاً نیست. کمی انسان باشید لطفاً. پیروزی نظامی زامبی ها – به کمک امریکا – در جنگ شش روزه متحقق شد. آنچه امروز در غزه می گذرد بروشنی از شکست و شروع روال زوال و اضمحلال صهیونیست ها حکایت می کند. به چند استدلال ساده خم می شوم و از تفسیر ماجرا می گذرم:

الف. پس از عملیات ۷ اکتوبر رژیم صهیونیستی با ادعای یک پیروزی برق آسا از زمین و هوا و آب وارد باریکه غزه شد. زیر فشار افکار عمومی ساکنان مناطق اشغالی نتانیا هو و زامبی هایش مأموریت داشتند ابتداء گروگان ها را آزاد کنند. نتوانستند. خلاف عملیات کوماندوهای گروه "سایرت متکل" صهیونیستی در فرودگاه انتبه اوگاندا و آزاد سازی قهری ۲۴۸ تن از گروگان های اسرائیلی – که تحت فرماندهی سرهنگ یوناتان نتانیا هو برادر بزرگتر همین "بی بی" مستأصل شکل بست و به کشته شدن وی انجامید (۴ جون ۱۹۷۶) – در جریان نسل کشی اخیر حتا یک گروگان از سوی کوماندو ها و ارتش متکی به ناتوی صهیونیستی آزاد نشده است. همین امر به یک نارضایتی و طغیان در داخل شهرهای اشغالی انجامیده است و تناقض های شکننده این رژیم را آشکارتر کرده است.

ب. رژیم صهیونیستی در دو جنگ حیاتی و بزرگ توانسته است اتحاد و اقتدار جبهه مشترک مقتدرترین دولت های عربی و سازمان های فلسطینی را در هم بکوبد. به یاد داشته باشیم که یک سوی جنگ های شش روزه مصر با رهبری جمال عبدالناصر و سوریه حافظ اسد بود. به یاد داشته باشیم که در آن برهه – به تعبیر تیری دژاردن – "دو میلیون اسرائیلی در مقابل صد میلیون عرب ایستاده بودند." اما اکنون چه؟ بیش از ۱۹۲ روز از عملیات طوفان الاقصی و شروع وحشیانه ترین نسل کشی تاریخ گذشته است و رژیم صهیونیستی هنوز در تحقق یکی از اهداف از پیش تعیین شده خود موفق نبوده است.

پ. از جمله اهداف ستراتیژیک زامبی ها در دوران پسا ۷ اکتوبر نابودی حماس و سایر سازمان های مقاومت فلسطینی بوده است. این که حماس و سازمان های فوق چقدر ضربه خورده اند و تا کجا تضعیف شده اند بر من بدرستی دانسته

نیست. اما شلیک بی‌امان راکت‌ها از غزه و شکار تانک‌ها و سربازان متجاوز صهیونیست نشان می‌دهد که ادعای نابودی حماس و گروه‌های مقاومت خواب و خیالی بیش نبوده است. وقتی که اشغالگران با تمام قدرت و حمایت بی‌چون و چرای امریکا برای از بین بردن یک سازمان چریکی وارد باریکه‌ای می‌شوند و پس از گذشت شش ماه و دوازده روز هنوز دست‌شان به رفح نرسیده و نابودی حماس به کابوس آنان مبدل شده است چیزی جز شکست یورشگران به ذهن هر تحلیلگر معقولی متبادر نمی‌شود.

ت. فراموش نکنیم اقتصاد و زرادخانه رژیم صهیونیستی بدون پشتیبانی سخاوتمندانه آمریکایی‌ها قادر به ده روز جنگ در غزه نبود و نیست. امیر یارون (رئیس بانک مرکزی اسرائیل) "هزینه جنگ در غزه را ۶۷.۷ میلیارد دلار" تخمین زده است. به گزارش بلومبرگ اقتصاد زامبی‌ها در این برهه ۲۰ درصد ضربه خورده است. همین امر یکی از دلایلی است که دولت اشغالگر را در ورود به میدان یک جنگ تمام‌عیار با جمهوری اسلامی دست‌به‌عصا و محتاط می‌کند. ث. در سطح افکار عمومی جهان به نظر می‌رسد دوران مظلوم‌نمایی ناشی از قتل عام در اردوگاه‌های فاشیستی نازی‌ها تمام شده است و مردم آزادیخواه و شرافتمند دنیا اینک به سران رژیم صهیونیستی به چشم همان نازی‌های هیتلری می‌نگرند. امروز مترادف‌ترین اصطلاح با صهیونیسم همان فاشیسم است. به تعبیر من فاشیسم مقدس! این یک شکست بزرگ برای "دولتی" است که به پشتوانه جنایات نازی‌ها دست‌به‌هر اقدام ضدبشری زده و از سوی دولت‌ها و افکار عمومی تحمل شده است. به نظر می‌رسد جهان پس از عملیات ۷ اکتوبر وارد "دوران فلسطین" شده باشد.

ج. در سطح بین‌المللی با وجود پشتیبانی بی‌شرمانه دولت امریکا و بریتانیا و فرانسه و المان از رژیم صهیونیستی واقعیت این است که با رأی ممتنع ایالات متحد به قطعنامه آتش‌بس (۲۵ مارچ ۲۰۲۴) شکافی جدی میان امریکا و زامبی‌های تحت حمایتش صورت گرفته است. این نخستین بار است که رئیس‌پاسگاه علیه منافع سربازان خود دست‌به‌اقدامی هر چند صوری می‌زند.

صف بندی های جدید پس از حمله راکتی و پهپادی!

۱. مستقل از چند و چون خساراتی که عملیات راکتی پهپادی جمهوری اسلامی علیه اسرائیل به بار آورده است رئیس‌جمهوری امریکا در تماس با نتانیاهو هشدار داده که از "عملیات تلافی جویانه علیه ایران حمایت نخواهد کرد و از وی خواسته به حمله ایران پاسخ ندهد!" پرسش اصلی این است که چرا ایالات متحد مصمم است از ورود به جنگی جدید بپرهیزد؟ پاسخ به نظر ساده می‌رسد. امریکا دو جنگ افغانستان و عراق را با تحمل بیشترین خسارت‌های نظامی و مالی و آگذار کرده است. تروریست‌های بنیادگرای اسلامی ساخته پرداخته امریکا و فرانسه اگرچه دولت لیبیا را پائین کشیدند و رئیس‌جمهوری آن کشور را با قساوت تمام کشتند اما هم در لیبیا و هم در سوریه به خنس خورده‌اند.

۲. ایالات متحده و تمام متحدان ریز و درشت و گنده لات‌هایش در ناتو با یک شکست قطعی و قریب‌الوقوع در اوکراین نیز دست و پنجه نرم می‌کنند. آنان گمان می‌زدند از طریق تحریم‌های گسترده و تسلیح عجیب و غریب دولت نئوفاشیست زلنسکی می‌توانند بالکان جدیدی در منطقه اوراسیا راه بیندازند و تئوری‌های جنایتکارانه پل ولفوویتز و نظر "روسیه بیش از حد بزرگ است و باید کوچک شود" مادلین آلبرایت را متحقق کنند. آنان با این گمانه زنی ساده لوحانه بارک اوباما که "روسیه فقط یک پمپ بنزین بزرگ است!" ناتو را تا مرزهای روسیه گسترش دادند. اما اینک داستان دیگری رقم خورده است. ناتو و گردنه بگیر اعظم آن یعنی امریکا در حال تلو تلو خوردن هستند. سیستم راکتی پاتریوت کار نمی‌کند. تانک‌های بردلی و آبرامز امریکا و لئوپارد المان و تانک‌های قزمیت AMC-10RC فرانسه مقهور راکت‌های مافوق صوت کینزال روسی شده است. انبارهای پنتاگون پاسخگوی نیاز جنرال‌های کودن اوکراینی

نیست. این جنرال ها سلاح های گران قیمت اهدائی ناتو را بسادگی نفله می کنند. با وجودی که ارتش و نئوفاشیست های حاکم بر کیف تا کنون سه بار خلع سلاح شده اند و هر بار مجدداً از سوی ناتو به سلاح های پیشرفته مجهز گردیده اند اما سه هفته پیش دبیر کل ناتو (ینس استولنبرگ) در گزارش سالانه خود اعلام کرد "تجهیزات ارتش اوکراین رو به اتمام است." در واقع ناتو و رئیس بوروکرات آن نه فقط سرزمین اوکراین را فدای جنگ طلبی و زیاده خواهی امپریالیستی کردند بلکه دماغ خودشان نیز به زمین سخت مالیده شد.

۳. ایالات متحد ظرف شش ماه گذشته علاوه بر ادامه درگیری مستقیم در جنگ اوکراین لاجرم وارد حمایت جنگی و اقتصادی از رژیم صهیونیستی نیز شده است. باز شدن یک جبهه جدید در برابر جمهوری اسلامی مطلقاً در توان امریکا نیست. حتا به صورت ایذائی و موقت. موقعیت پایگاه های امریکائی در عراق و سوریه زیر ضرب گروه های نیابتی جمهوری اسلامی است. حوثی ها باب المندب را به یک جهنم تمام عیار برای امریکا و اقتصاد اسرائیل تبدیل کرده اند. حزب الله با تمام محافظه کاری اش یک قدرت نظامی بالفعل است. وقتی اشغالگران در یک باریکه تحت محاصره از پس حماس بر نمی آیند تقابل با حزب الله می تواند برای شان بسیار خطرناک باشد. مسأله بسادگی این است: هژمونی امریکا رو به افول است! امریکا باید منطقه را ترک کند تا کارگران و زحمتکشانشان خودشان وارد عمل شوند و سرنوشت سیاسی خود را رقم زنند.

برای یک لحظه تصور کنید حمله راکتی جمهوری اسلامی در زمان بوش یا حتا اوباما اتفاق می افتاد. دولت خاتمی و جامعه مدنی حامی او بلافاصله پس از عملیات ۱۱ سپتمبر پرچم های سیاه عزاداری مشترک با ایالات متحده را برافراشتند و در ونک و تجریش شمع روشن کردند که بگویند "ما نبودیم." "ما حمایت نمی کنیم..." اما این امریکا و ناتو به هیچ وجه امریکا و ناتوی ریگان و بوش نیست که از آن سر دنیا لشکر بکشد و خاک افغانستان و عراق را شخم بزند و رؤسای جمهور قانونی این دو کشور را حلق آویز کند. دوران "پایان تاریخ" و "پیروزی لیبرال دموکراسی" بر "کمونیسم" تمام شده است.

۴. امکان حمله تلافی جویانه اسرائیل به شیوه جمهوری اسلامی تا حدود زیادی غیر محتمل است. این احتمال ضعیف نه به خاطر درایت نتانیاهو و گالانت که به دلیل ضعف اسرائیل و عدم حمایت امریکا قابل ارزیابی است. اشغالگران نمی توانند همزمان در چند جبهه بجنگند. آنان در نوار غزه مانده و درمانده اند چه رسد به وارد شدن در یک جنگ تمام عیار با حزب الله و سوریه و گروه های نیابتی و دولت جمهوری اسلامی. واکنش تلافی جویانه اسرائیل به احتمال فراوان مانند گذشته ترور فرماندهان ارشد نظامی و کارشناسان اتمی ایران - هر کجا که برایش مقدور باشد- خواهد بود. با توجه به نفوذ موساد در برخی مراکز امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی امکان یک عملیات تخریبی در داخل ایران دور نیست.

۵. احتمال حمله هوایی و راکتی اسرائیل به تأسیسات اتمی جمهوری اسلامی بسیار دور است. نخست این که این تأسیسات خلاف مرکز هسته ئی "اوسیراک یا تموز" عراق صدام حسین که در سال ۱۹۸۱ طی عملیات نیروی هوایی اسرائیل (عملیات اپرا) کلاً منهدم شد، در یک جا متمرکز نیستند. دوم این که در آن برهه عراق درگیر جنگ با جمهوری اسلامی بود و امکان پاسخ به اسرائیل را نداشت. سوم این که جغرافیای محدود اسرائیل و وجود "مرکز تحقیقات هسته ئی نگو" مشهور به "نیروگاه اتمی دیمونا" - در حاشیه همین شهر- کل شهرهای سرزمین های اشغالی را در صورت بروز یک درگیری هسته ئی نابود خواهد کرد.

۶. وقوع جنگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل بهای نفت را به طرز جنون آمیزی تا سقف ۱۵۰ و حتا ۲۰۰ دلار در هر بشکه افزایش خواهد داد. اقتصاد اروپا و چین تحمل چنین شوک عظیمی را ندارد.....

این مطلب قرار نبود تا این حد طولانی شود. متأسفانه شد. هر چند نکات بسیار دیگری جا ماند. در پایان تأکید بر این نکته ضروری است که کمونیست ها همراه با مبارزان جبهه خلق از هر نبرد رهایی بخشی که به انهدام رژیم اشغالگر فاشیستی صهیونیستی تمام شود حمایت می کنند اما جنگ میان جمهوری اسلامی و اسرائیل نه فقط به سود جنبش های آزادیبخش فلسطینی نیست بلکه به زیان جنبش کارگری سوسیالیستی ایران نیز است. از دولت و حکومتی که تمام قد از برنامه های نئولیبرالی بازار آزاد و تقدس مطلق مالکیت خصوصی و خصوصی سازی دفاع می کند و دستمزد کارگران را تا سه مرتبه زیر خط فقر منجمد می سازد نباید انتظار داشت که سیاست خارجی اش به نفع کارگران و مردم زحمتکش باشد. تفکیک سیاست خارجی با برنامه ها و سیاست داخلی فقط از عهده مجنونان ساخته است. این سلسله مقالات را با اذعان به تمام کاستی های شان همین جا می گذاریم و می گذریم. تمام.

۲۷ فروردین- حمل- / ۱۵ اپریل